

بررسی و نقد انگاره «عدم حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان آنان» در جریان مدعی یمانی

علی کارشناس^۱

چکیده

«مالکیت» از جمله حقوق بنیادین بشر است که عمری به درازای تاریخ دارد و در علم حقوق، با تعابیری چون «اصل احترام مطلق به مالکیت در قوانین اساسی موضوعه» از آن یاد شده است. احمداسماعیل حق مالکیت را از نواصب مهدیین و پیروان آنان سلب کرده و مدعی است که این فتوا را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه تعلیم گرفته است. هدف پژوهش حاضر، نقد مبانی فقهی ادعای اوست. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مبانی انگاره فقدان حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان آنان چیست؟ روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و بر منابع کتابخانه‌ای مبتنی است و در این مسیر بر قاعده فقهی «احترام مال مسلمان»، تأکید داشته است. یافته پژوهش آن است که فتوای احمداسماعیل، مخالف ضروری دین، روایات معصومان و سیره عقلا بوده؛ توسعه در مفهوم ناصبی توسط وی و الحاق نواصب مهدیین و پیروان ایشان به نواصب ائمه نیز، امری مردود است.

واژگان کلیدی: احمداسماعیل، احترام مال مسلمان، اهل بیت علیهم السلام، ناصبی، مهدیین.

مقدمه

از سالیان دور، باور به مهدویت دست‌مایه سودجویی افراد منحرف قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که برای رسیدن به مقاصد باطل خویش، از باور مذهبی مردم بهره‌جویی و افکار، عقلانیت و عقاید دینی مردم را مسموم کرده‌اند. در طول تاریخ، مدعیانی بوده و هستند که با صدور فتوا و طرح نظریات شبه‌عالمانه، ضرباتی به قوانین مترقی اسلام وارد کرده‌اند. از صدر اسلام تاکنون، مدعیانی بوده‌اند چون محمد نفس زکیه، شریعی، نمیری، هلالی، بلالی، شلمغانی در عصر حضور امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام و علی محمدباب در عصر غیبت که با حربه تکفیر، به مقابله با عقاید شیعیان و علمای شیعه پرداخته و در مواردی فتوای قتل مسلمانان و غارت اموال آنان را صادر کرده‌اند.^۱ از جمله این مدعیان «احمداسماعیل» (مدعی یمانی) است که نزدیک به دو دهه از آغاز پیدایش جریان وی می‌گذرد. وی در جولای سال ۲۰۰۲م (جمادی الاول ۱۴۲۳ق) دعوت خود را در شهر نجف اشرف آغاز کرد و خود را یمانی، اول المهدیین و رسول امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خواند (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۱، ص ۴۱ و ۲۲۵ و بصری، ۱۴۲۸، بیانیه قصة اللقاء المهدي عَلَيْهِ السَّلَام و وَجَّهَ الشَّرِيف). وی ادعاهایی خلاف قاعده دارد و در کتاب شرایع الاسلام خود، با نفی مرجعیت دینی فقها، به ارائه فتوا و تعیین احکام شرعی اقدام کرده است. این پژوهش تلاشی است در جهت سنجش جایگاه علمی فتوای وی در نفی احترام اموال نواصب مهديين و پیروان آنان. اهمیت پژوهش مربوط به این مسئله، در نقد فتوای احمداسماعیل و جلوگیری از بدعت‌گذاری و مصادره به مطلوب و توسعه در مفاهیم دارای حقیقت شرعی همچون واژه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و نیز واژه ناصبی جلوه‌گر است و ضرورت پژوهش از آن‌رو است که تحلیل و بررسی این فتوا، سبب راستی‌آزمایی ادعای عصمت و امامت وی می‌گردد. در میان کتاب‌های نقد مدعی یمانی، کتاب «اخطاء ابن كاطع في مقامات الانبياء و اهل البيت و الفقه»، نوشته شیخ علی آل محسن و کتاب «ره افسانه» نوشته محمد شهبازیان، تنها به ذکر تناقض در میان فتوای فقهی احمداسماعیل اشاره کرده است؛ در میان مقاله‌های نقد مدعی یمانی نیز، هیچ مقاله‌ای به نقد مبانی فقهی

۱. طرفداران علی محمد باب، در برخی شهرهای ایران، از جمله مازندران، زنجان، یزد و نیریز فارس دست به آشوب و

غارت زدند (رضائزاد، ۱۳۹۷: ص ۱۴۹).

فقدان حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان از منظر قواعد فقهی نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر، فاقد هرگونه سابقه و پیشینه است.

بررسی های مفهومی و چهار چوب نظری

الف) بررسی های مفهومی

۱. نواصب

«نواصب»، جمع ناصب، از ریشه «نصب» و در لغت، به معنای برپایی جنگ و دشمنی و آشکار کردن بغض و کینه نسبت به دیگری است (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵ و ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۷۵۸-۷۵۹) و دارای چهار معنای اصطلاحی است:

۱-۱. مشهور فقها ناصبی را کسی می دانند که دشمن امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است و این دشمنی را به گونه ای آشکار می کند (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۵۷ و موسوی خویی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۶۹)؛

۱-۲. برخی از فقها معتقدند که صرف اظهار بغض نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام، «نصب» تحقق می یابد (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۰۴ و اردبیلی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۰۱)؛

۱-۳. برخی از فقها ناصبی را کسی می دانند که به بغض و دشمنی امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و نیز شیعیان آنان معتقد است (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹: ص ۲۲۳)؛

۱-۴. برخی فقها ناصبی را فردی می دانند که دیگران را بر اهل بیت علیهم السلام مقدم داشته و به مقدم بودن جبت و طاغوت بر اهل بیت علیهم السلام و نیز به امامت آن دو معتقد است (صدوق، ۱۴۰۳: ص ۳۶۵ و بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۱۶۸).

در پژوهش حاضر معنای مشهور ملاک است و مستند آن، سیره اهل بیت علیهم السلام^۱ و نیز قدر متیقن از میان اقوال فقها هنگام کاربرد واژه «ناصبی» در علم فقه است. بنابراین، مراد از ناصبی کسی است که دشمن امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام باشد و این دشمنی را به گونه ای آشکار سازد.

۱. اهل بیت علیهم السلام در سیره خود با مطلق مخالفان، معامله ناصبی نکرده اند.

۲. اهل بیت علیهم السلام

واژه «اهل» به معنای عشیره و خویشاوندان فرد و واژه «بیت» به معنای خانه است و ترکیب اضافی «اهل بیت» به معنای بستگان نزدیک از خاندان شخص است. مقصود از «اهل بیت» بر اساس آیات قرآن کریم، به ویژه آیه تطهیر و تفسیر روایی آن در روایات منقول از شیعه و اهل سنت؛ پنج تن اصحاب کساء هستند^۱ (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۹؛ طبری، ۱۴۲۱: ج ۲۲، ص ۵-۷ و حویزی، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۲۷۰-۲۷۷). ولی بر اساس روایات فراوان منقول از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام^۲ و نیز بر اساس اتفاق نظر علمای شیعه، مقصود از اهل بیت علیهم السلام، چهارده معصوم علیهم السلام هستند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ص ۳۳۶). بنابراین، با توجه به آیه تطهیر و احادیث وارد شده در مورد اهل بیت علیهم السلام، روشن می‌شود که مراد از اهل بیت علیهم السلام، امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم السلام به همراه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند و غیر از این چهارده معصوم علیهم السلام، شخص دیگری مصداق واژه «اهل بیت» نیست.

۳. مهدیین

«مهدیین» جمع واژه «مهدی» و واژه «مهدی»، اسم مفعول ثلاثی مجرّد از ریشه «هدی» به معنای «هدایت شده» است (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۷۵). و در روایات دارای دو اطلاق است: نخست آن که واژه مهدیین بر امامان دوازده‌گانه شیعه اطلاق شده است که بر اساس آن، پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در دوران رجعت، حکومت در اختیار ائمه پیشین قرار خواهد گرفت (صدوق، ۱۴۰۴: ص ۶۰ و طوسی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۴) و در اطلاق دوم، بر دسته‌ای از شیعیان اطلاق

۱. برای نمونه ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است: «آیه تطهیر درباره من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، نازل شده است» (هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۱۶۷).

۲. برای نمونه از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد «عترت و اهل بیت» در حدیث ثقلین سؤال شد؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «[عترت و اهل بیت] من و حسن و حسین و امامان نه‌گانه از نسل حسین علیه السلام هستیم که نهمین آنان مهدی و قائم آنان است. اینان هیچ‌گاه از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نخواهد شد تا در حوض بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند» (صدوق، ۱۳۶۱: ص ۹۱ و همان، ۱۳۷۷: ص ۲۴۱).

شده است که مردم را به موالات و معرفت حقّ اهل بیت علیهم السلام فرامی خوانند (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۵۸). از این رو در اطلاق دوم، مهدیین، گروهی از شیعیان خالص و یاری کننده اهل بیت علیهم السلام هستند (رضانژاد و شهبازیان، ۱۳۹۶: ص ۱۵۶). بر اساس اطلاق نخست، میان نظریه مشهور علمای شیعه و دیدگاه احمداسماعیل اختلافی وجود ندارد؛ زیرا بر اساس روایات و دیدگاه علمای شیعه، اموالِ ناصبِ اهل بیت علیهم السلام، احترامی ندارد؛ ولی بر اساس اطلاق دوم، میان نظریه مشهور علمای شیعه و دیدگاه احمداسماعیل اختلاف دیدگاه وجود دارد. از دیدگاه مشهور عالمان شیعی، اموال نواصب مهدیین (شیعیان خالص) و پیروان مهدیین، محترم است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۵۷ و موسوی خویی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۶۹)؛ ولی از دیدگاه احمداسماعیل، اموال آنان محترم نیست و آنان از نظر حکم، به ناصب اهل بیت علیهم السلام ملحق می گردند» (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۴، ص ۹۹). مقصود از نواصب مهدیین و پیروان آنان در این پژوهش، کسانی هستند که به مهدیین یا پیروانشان دشنام داده و نسبت به آنان اظهار دشمنی کنند.

۴. قاعده فقهی احترام مال مسلمان

«قاعده» در لغت به معنای پایه و اساس است و این واژه با واژه های اصل، قانون و ضابطه هم معنا و مترادف بوده و به معنای حکمی کلی است که بر جزئیات و مصادیقش منطبق باشد (ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ص ۲۳۵).

«فقه» در لغت به معنای فهم عمیق (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۱۹۷)؛ علم دین (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۷۰)؛ دانستن و فهم چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۵۲۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۳۵۵)؛ ادراک خفی (ریزینی) (جزایری، ۱۳۹۱: ص ۱۷۶) و دستیابی به مجهولات با استفاده از معلومات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۴۲) و در اصطلاح، علم به احکام فرعی اسلام از روی منابع و ادله تفصیلی آن است (ر.ک: عاملی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ص ۲۹۹ و مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۶).

«قواعد فقهی»، اصولی کلی هستند که بر اساس آنها حکم شرعی مصادیق جزئی و محدود کشف می شود (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹: ص ۱۱).

«احترام» از ریشه «حَرَمَ» و در لغت به معنای منع، محرومیت و عدم جواز هتک است

(فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۲۲)؛ و در اصطلاح بدین معنا است که تصرف در اموال دیگران، بدون اذن صاحب آن دارای حکم تکلیفی «حرمت» و حکم وضعی «ضمان» است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۹۰).

واژه «مال» از «مَالٌ، يُمُولٌ» مشتق است و در لغت، به معنای هر چیزی است که انسان، صاحب و مالک آن شود (واسطی زبیدی، ۱۴۰۶: ج ۲۳، ص ۳۲۱)؛ و در علم حقوق، مال به چیزی گفته می‌شود که مفید است و نیازی را برآورده سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ص ۱۰). در پژوهش پیش‌رو، معنای اصطلاحی مال عبارت است از آنچه نافع بوده، مورد رغبت عقلا و قابل تملک شرعی باشد؛ به گونه‌ای که بدون کار و عمل، قابل دستیابی نباشد (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۲، ص ۳۴۴ و ایروانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۶۵).^۱

ب) چهارچوب نظری

«ناصبی» به اتفاق روایات و به اجماع همه فقهای امامیه، نجس به شمار می‌آید؛ از مسلمانان، ارث نمی‌برد و نکاح با وی جایز نیست و به حکم کافر ملحق است. برخی فقها، اموال ناصبی را همچون اموال کافر حربی، فاقد احترام می‌دانند (حلی، ۱۳۸۸: ص ۳۸۰ و نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۶۳)؛ ولی هیچ یک از روایت و هیچ کدام از فقها، اموال نواصب مَهْدِیِّین و پیروان آنان را مباح اعلام نکرده‌اند. از سوی دیگر، در زمینه قاعده احترام مال مسلمان سه نظریه وجود دارد:

۱. برخی این قاعده را از ضروریات دین اسلام برشمرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ص ۷۹)؛
۲. برخی دیگر، قاعده مزبور را قاعده‌ای اصطیادی، یعنی برگرفته از سه طایفه از روایات قلمداد کرده‌اند (مروج جزایری، ۱۴۱۶: ص ۱۲۳)؛
۳. برخی دیگر این قاعده را امضایی و بر بنا و سیره عقلا مبتنی دانسته؛ از این رو، روایات را امضای این بنای عقلایی عنوان کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ص ۲۴۷ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ص ۲۱۸).

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فاطمه سلامی زاده، مهدی رشوند بوکانی، فصلنامه مطالعات سیاسی، حقوق و فقه، «قاعده

احترام در فقه امامیه»، س ۲، ش ۳/۱، پاییز ۱۳۹۵: ص ۱۰۲-۱۱۲.

پژوهش حاضر، بر نظریه اخیر مبتنی است؛ یعنی مبنا و مستند اصلی قاعده احترام مال مسلمان را سیره عقلا دانسته؛ نصوص قرآنی و روایی را تأیید کننده بنا و سیره عقلا می‌شمارد. بر این اساس، از آن‌جا که سیره و بنای عملی عقلا در سلوک اجتماعی‌شان بر احترام اموال مسلمانان استوار است و این سیره در مرئی و منظر شارع مقدّس وجود داشته و شارع مقدّس به مثابه رئیس عقلا از آن سیره نهی نکرده است؛ فقدان نهی شارع و بلکه امر شارع به لزوم حفظ حرمت آن - یعنی نصوص آیات و روایات - به معنای موافقت شارع با این حکم و امضای آن است. بنابراین، دلایل نقلی و نصوص قرآنی و روایی در واقع تأیید کننده حکم استنباط شده از سیره عقلا به شمار می‌آید. علّت اتخاذ مبنای سوم آن است که بنا و سیره عقلا بر حرمت اموال مسلمانان دارای پشتوانه قرآنی و روایی است و بر این اساس، دلیل قطعی خاصّ قرآنی و روایی بر حجیت و امضای آن وجود دارد (ر.ک: لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۸: ص ۲۵-۲۶).

تحلیل فقهی قاعده احترام مال مسلمان

بر اساس قاعده احترام مال مسلمان، اموال مسلمان دارای حرمت تکلیفی و حرمت وضعی و ضمان ناشی از آن است (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۹۰ و سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۹، ص ۱۷۶). بنابراین، شاکله کلی این قاعده بر این معنا استوار است که اموال مسلمان، محترم است و کسی حق تعرض بدان را نداشته و نتیجه خسارت یا هدر دادن آن، ضمان شخص است (ر.ک: امام دادی و ثقفی، ۱۳۹۵: ص ۵۳).^۱ از جمله مؤیدات قاعده احترام مال مسلمان، روایت امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ ... وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ ناسزاگویی به مومن فسق است ... و مال مسلمان همانند خون وی محترم است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۶۸). علّت حرمت، در نحوه تصرف نهفته است؛ زیرا این نوع تصرف،

۱. برای اطلاع بیش‌تر: ر.ک: قربانعلی درّی نجف آبادی، هادی غفاری و علی یونسی، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، «الزامات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پرتو قواعد فقهی اقتصادی»، اردیبهشت ۱۳۹۲: ص ۱-۳۳.

تصرف عدوانی و غضب به شمار می‌آید (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳: ص ۲۴۷؛ عبدی پور، ۱۳۹۴: ص ۱۰۹-۱۳۴ و اصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۹۰) و عموماً ضمان غاصب، شخص تصرف کننده غیرمأذون در اموال دیگران را شامل می‌شود.

از سوی دیگر، بر اساس روایت «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» [تصرف در مال هیچ کس جز با رضایت خاطر وی، حلال نیست] (حرعاملی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۴۹)؛ هر گونه تصرف در مال دیگری، بدون رضایت خاطر او عملی نامشروع است و این روایت در حرمت تکلیفی تصرف فاقد اذن در مال مسلمان، ظهور دارد (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۹۰).

همچنین اطلاق روایت «إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» از میان بردن حق هیچ کس جایز نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴ و حرعاملی، ۱۴۱۵: ج ۱۹، ص ۳۱۰)؛ بدین معنا است که نباید حق هیچ فردی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان (اهل ذمه یا معاهد)، نادیده گرفته شود. بر این اساس، حکم وضعی ضمان و لزوم تدارک و جبران حقوق تضییع شده از دیگران به اثبات می‌رسد و استدلال به این منوال است که در این روایت، «مال» یکی از مصادیق «حق» است و عبارت «فقدان مصلحت در از بین بردن حق»، کنایه از «ضمان» است.

انگاره عدم حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان

در دین اسلام هرکس که اظهار شهادتین کند، مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می‌شود و عرض، خون و مال او محترم است و هیچ دلیلی یارای نقض این قاعده کلی را ندارد. از دیدگاه فقهای امامیه، اموال تمام مسلمانان غیر از ناصبی محترم بوده و محدوده نصب و ناصبی‌گری بر اساس دیدگاه مشهور، تنها شامل ناصب اهل بیت علیهم‌السلام است (زنجانی، ۱۴۳۰: ص ۳۷۸-۳۷۹). ولی احمداسماعیل بصری با تصرف در مصادیق «اهل بیت»، افزون بر چهارده معصوم علیهم‌السلام، مهدیین و پیروان آن‌ها را نیز در دایره «اهل بیت» وارد کرده و با تصرف در مفهوم ناصبی از دیدگاه مشهور علما، معتقد است که اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان، همچون اموال نواصب اهل بیت علیهم‌السلام احترامی ندارد و از این رو تصاحب آن را جایز می‌داند. برای نمونه احمداسماعیل در پاسخ به این سؤال که آیا جایز است بیش از مبلغ حمل و نقل کالا از رئیس شرکت پول مطالبه کنم؛ می‌گوید: «اینان، دشمنان و نواصب ائمه و مهدیین هستند و مال آن‌ها



احترامی ندارد. هر مقدار که توانستی از مال او تصاحب کن و این کار برای تو جایز است» (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۴، ص ۹۹). بر اساس این عبارت، علاوه بر اموال نواصب امامان معصوم علیهم السلام، اموال نواصب مهدیین فاقد احترام شرعی و تصرف در آن مجاز است!

همچنین احمد اسماعیل در پاسخ به این که آیا استفاده شخصی از اینترنت همسایه یا از مراکز غیر دولتی جایز است؛ می‌گوید: «اگر صاحب مال (اینترنت) از نواصب ائمه یا مهدیین و یا پیروان ایشان باشد؛ در این صورت، اموال او احترامی ندارد و استفاده از اینترنت او جایز است» (همان: ج ۲، ص ۱۴۱). در این عبارت، احمد اسماعیل، واژه «نواصب مهدیین» و نیز واژه «نواصب شیعتهم» را با حرف عطف «أو» به «نواصب الائمه»، عطف کرده است؛ حرف «أو» در ادبیات عرب، حرف فصل به شمار می‌آید؛ بدین معنا که هر یک از فصول معطوف، دارای حکم شرعی مستقل است؛ بر این اساس، علاوه بر نواصب ائمه، نواصب مهدیین و نواصب پیروان مهدیین مشمول حکم شرعی فقدان حرمت اموال خود هستند. بنابراین، اگر مسلمانی، مهدیین و از جمله احمد اسماعیل و پیروان وی را دشنام دهد و لعن کند، اموالش فاقد حرمت است.

مبنای انگاره عدم حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان

دو مبنای اساسی احمد اسماعیل، برای صدور فتوای فقدان حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان، توسعه در مصداق اهل بیت و حجج الاهی علیهم السلام و صاحبان عصمت و امامت و نیز توسعه در مفهوم ناصبی و اشتغال آن بر نواصب مهدیین و پیروان ایشان است:

الف) توسعه در مصداق اهل بیت و حجت‌های الاهی علیهم السلام و صاحبان عصمت و امامت

احمد اسماعیل، با توسعه در مصداق اهل بیت علیهم السلام و صاحبان عصمت، مراد از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را اعم از امامان دوازده‌گانه و مهدیین دانسته است؛ چرا که از دیدگاه وی، مهدیین مصداقی از حجت‌های معصوم و واجب‌الاطاعه هستند (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۴، ص ۴۴ و ۲۴). احمد اسماعیل خود را «مهدی اول»، دانسته و می‌گوید: «قائم، همان مهدی اول



است، نه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف!^۱ از دیدگاه وی بر اساس حدیث وصیت و تعداد دیگری از روایات، تعداد اوصیای پیامبر بیش از ۱۲ نفر، بلکه بالغ بر ۲۴ تن است و آنان فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند (بصری، ۱۴۳۱: ص ۳۵)^۲ و مهدی اول از میان آنان، امام سیزدهم است (العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۸۹).

ب) توسعه در مفهوم ناصبی

احمداسماعیل معتقد است که مهدیین و شیعیان آنان، در عداد اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان به شمار می‌آیند. از این رو، دشنام دهنده به آنان بر اساس روایات، حکم دشنام دهنده به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان را دارد و ناصبی به شمار می‌آید. در حقیقت وی نوعی توسعه در مفهوم واژه «ناصبی» قائل شده و خود و پیروانش را در زمره حکم ناصبی به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان ملحق ساخته است. در نتیجه نواصب خود و پیروانش را از دایره مسلمانی خارج دانسته و به تبع، اموال آنان را مباح اعلام کرده است. در حقیقت، وی آنان را در زمره کافران و نواصب (ناصبی‌ها) دانسته و آنان را دارای نجاست ذاتی می‌پندارد (ر.ک: بصری، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۳۵). به زعم وی، مقصود از ناصبی، دشمن ائمه علیهم السلام و یا دشمن مهدیین و پیروان آنها است. از این رو، اموال ناصبی حرمت و احترامی ندارد و می‌توان آن را به طور کامل یا جزئی دزدید؛ مشروط بر آن‌که به طرفداران احمد الحسن (احمد اسماعیل) آسیب و ضرری وارد نشود (ر.ک: بصری، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۱۴۱).

۱. «القائم هو المهدی الأول و لیس الإمام المهدی علیه السلام» (بصری، ۱۴۳۱: الف: ج ۴، ص ۴۴).

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: احمد الحسن (احمد اسماعیل)، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، نجف، انصار الامام المهدی، ۱۴۳۳: ق.

بررسی و نقد

بر اساس آیات قرآن کریم^۱ و روایات^۲ و نیز دلیل عقل و سیره عقلا، مسلمانان از مطلق تصرف مالکانه و نیز تملک اموال یکدیگر بر اساس باطل (بدون اذن مالک و بدون مجوز شرعی) و انتفاع از آن نهی شده‌اند. این قاعده که به «حرمت اکل مال به باطل» مشهور است؛ با قاعده «احترام مال مسلمان» قرابت ویژه‌ای دارد. بر اساس این قاعده، مطلق تصرف و تسلط غیر مأذون نسبت به اموال دیگران، ممنوع و حرام است و تنها در صورت تجارت صحیح شرعی و با رضایت طرفین معامله، تصرف و تسلط بر اموال، جواز شرعی می‌یابد (ر.ک. احمدی و حسینی، ۱۳۹۲: ص ۸۰-۸۳). از این رو بر اساس قاعده «ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع»، تصرف فاقد اذن در اموال مسلمانان، دارای قبح عقلی است و حرمت شرعی را در پی دارد و این حکم درباره مسلمان ناصب مهدیین و پیروان ایشان، تخصیص نخورده است. در اشکال نقضی بر احمد اسماعیل باید گفت: اگر وی امام معصوم است و به منبع اصلی احکام و لوح محفوظ دسترسی دارد و مدعی نسخ برخی احکام شریعت است؛ چرا مدعی است که مسائل فقهی را از طریق تعلیم کتاب شرایع الاسلام محقق حلی توسط امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، اخذ کرده است (شرایع، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۳) و کتابی مستقل در زمینه فقه تصنیف نکرده است؟! زیرا امام معصوم، دارای علم الهی است و به مراجعه به کتاب‌های فقه‌های شیعه نیازی ندارد؛ چنان که معاویه بن وهب می‌گوید: از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین شنیدم: همانا نشانه دروغگو این است که از آسمان و زمین و مشرق و

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید، مگر این‌که تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد (نساء: ۲۹).

۲. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در ضمن تویع شریف به جناب شیخ محمد بن عثمان عمری می‌فرماید: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؛ تصرف در اموال هیچ کس جز با اذن وی حلال و جایز نیست» (حرعاملی، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۵۴۱). زید شحام در روایتی صحیح به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین عنوان می‌کند: «إِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِبَّةٍ نَّفْسِهِ؛ همانا تصرف در جان و اموال هیچ مسلمانی حلال نیست، مگر این‌که او طیب نفس [= رضای خاطر] داشته باشد» (همان، ج ۲۹، ص ۱۰).

مغرب خبر می‌دهد [= به دروغ دانستن علوم آسمانی و زمینی را ادعا می‌کند]؛ ولی آن‌گاه که از حرام و حلال خداوند از او بپرسی، چیزی و علمی نزد او نیست که پاسخ دهد!!^۱ احمداسماعیل با درپیش گرفتن مشی اخباری‌گری، راه دستیابی به احکام را بر مجتهدان بسته می‌داند؛ در حالی که در میان احکام و مسائل فقهی مطرح شده از سوی وی، جز در موارد خاص میان رساله مجتهدان و حکم وی تفاوتی وجود ندارد. بنابراین، طرح ادعای امامت از سوی وی، دروغ است.

همچنین در اشکال نقضی دیگر بر ادعای حجت بودن و امامت احمداسماعیل، باید گفت که به گفته شیخ ابو احسان انصاری؛ از اعضای مؤثر جریان مدعی یمانی، هر کس از احمداسماعیل اعراض کند، اهل آتش است؛ مگر آن که شخص اعراض کننده در زمره خلفای الهی، یعنی پیامبران، رسولان، ائمه و مهدیین باشد که صاحب ولایت الهی‌اند (الانصاری، ۱۴۳۱: ص ۲۳۶). از آن‌جا که معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نه تنها یکدیگر را تکذیب نکرده، بلکه تأییدکننده یکدیگر هستند؛ این عبارت، اعتراف به این معنا است که احمد اسماعیل نه تنها صاحب ولایت الهی و امامت نیست، بلکه ادعای وی کذب محض است.

همچنین هیچ یک از نصوص روایی، یارای اثبات ادعای وی را ندارد؛ زیرا حدیث وصیت که مستند او برای اثبات مهدیین ۱۲ گانه پس از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است، دارای ضعف سندی و نیز ضعف دلالی و محتوایی است (ر.ک: شهبازیان، ۱۳۹۸: ص ۵۸-۶۹). سایر نصوص روایی مورد استناد احمداسماعیل^۲ نیز یارای اثبات مهدی بودن و امامت وی را ندارند؛ زیرا در منابع روایی



۱. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ آيَةَ الْكُذَّابِ بَأَنْ يَخْبِرَكَ خَيْرَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ وَحَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۴۰).

۲. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «لِلْقَائِمِ إِسْمَانُ: إِسْمٌ يَخْفَى وَاسْمٌ يَعْلَنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَأَحْمَدُ، وَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَمُحَمَّدُ؛ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دو اسم دارد: اسمی مخفی است و اسم دیگر آشکار است؛ اما اسم آشکار، احمد و اما اسم مخفی محمد است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۲۰)؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ همانا از میان ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، پس از قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، یازده مهدی از فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار دارند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱۴۵).

اهل سنت، دوازده جانشین رسول خدا - و نه بیست و چهار جانشین - با تعابیری چون اثناعشر خلیفه (نیشابوری، ۱۳۳۴: ج ۱۳، ص ۱۴۵۲)؛ اثنا عشر قَیِّماً (الموصلی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۷۹)؛ اثنا عشر امیراً (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۶۴۰) و اثنا عشر رَجُلًا (نیشابوری، ۱۳۳۴: ج ۳، ص ۱۴۵۲) ذکر شده است. در منابع روایی شیعه نیز نام ائمه دوازده گانه و تعداد آنان، به صورت متواتر نقل شده است (شهبازیان، ۱۳۹۸: ص ۱۵۶-۱۵۹). بنابراین، با وجود قرائن روایی، همچون اعلام تعداد ائمه علیهم السلام به عدد شهور (۱۲ ماه سال) و نیز به تعداد نقبای بنی اسرائیل (۱۲ نقیب) و همچنین به تعداد فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام (۱۲ فرزند) و نیز به تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام (۱۲ حواری)؛ عدد ۱۲ دارای مفهوم بوده و هیچ گونه زیادت یا نقصانی را بر نمی تابد (همان: ص ۱۶۵-۱۷۲ و لطیفی و شهبازیان، ۱۳۹۶: ص ۲۳-۴۸). سایر نصوص مورد استناد احمداسماعیل نیز غیر صریح هستند و با نصوص فراوان دیگر تعارض دارند و ادعای وی را اثبات نمی کنند؛ زیرا بر اساس روایات قطعی و فراوان که تعداد آن ها بر ۲۵۰ روایت بالغ است؛ حجت های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه ۱۲ گانه هستند. مفاد این روایات عدد ائمه علیهم السلام حصر در دوازده است. برای نمونه امام صادق علیه السلام می فرماید:

ائمه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، دوازده تن هستند که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الاهی هستند. پس هرکس یکی از آنان را بکاهد یا یک تن بر آن ها بیفزاید، از دین خارج گشته و از ولایت ما بهره مند نمی گردد.^۱ نیز می فرماید: «امامان پس از پیامبر ما ۱۲ نفرند که همگی از نجیبان و اهل درک والا هستند. کسی که یکی از آنان را نپذیرد یا یکی بر آنان بیفزاید، از دین خدا خارج و از ولایت ما بهره ای نبرده است» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۳۳).

از سوی دیگر، واژه «مهدی» در اطلاق عام و بر اساس روایات، بر امامان دوازده گانه اطلاق شده و همه آنان در عصر خود، مهدی و حجت هدایت گر الاهی بوده اند؛ چنان که امیرالمؤمنان علیه السلام خطاب به سلیم بن قیس هلالی فرمود: «ای سلیم! همانا اوصیای من یازده نفر

۱. الْأَئِمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله و سلم اثْنَا عَشَرَ نَجَبَاءَ مُفْتَهُمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلائِنَّا عَلَيَّ شَيْءٌ.

از فرزندانم هستند که تمامی آنان امامان هدایتگر و مهدی هستند.^۱ همچنین لقب «مهدی» در اطلاق خاص و بر اساس روایات به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه نسبت داده شده است. برای نمونه عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند: «امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه امام از فرزندان حسین علیه السلام بوده و نهمین آنان مهدی آن‌ها است» (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۳).^۲ وجه جمع میان روایات آن است که همه امامان معصوم علیهم السلام مهدی و هدایت‌کننده امت هستند؛ ولی لقب «مهدی» به معنای خاص آن؛ یعنی قیام‌کننده و موعود آخر الزمان، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه اختصاص دارد.

از سوی دیگر، ادعای عصمت احمداسماعیل نیز مردود است؛ زیرا احمداسماعیل در حالی خود را معصوم می‌پندارد که جست‌وجوی اندک در زندگی وی، گویای وقوع خطاهای بزرگ در آن است؛ از جمله صدور فتوای قتل عالمان شیعه در «حادثه الزرگه» (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۲، ص ۱۴۰ و محمدی هوشیار، ۱۳۹۷: ص ۴۸)؛ بر خلاف نصوص صریح قرآن کریم، مبنی بر حرمت قتل بیگناهان از سویی و ناتوانی او در رعایت قواعد صرف و نحو زبان عربی و نیز ناتوانی در قرائت صحیح قرآن کریم؛ به گونه‌ای که طرفداران وی در صدد توجیه این خطاهای فاحش برآمده‌اند (ر.ک: العقیلی، ۱۴۲۷: ص ۱۵). بنابراین، توسعه در مصداق واژه اهل بیت علیهم السلام و الحاق مهدیین در امر امامت و عصمت به آنان، نوعی بدعت به شمار آمده و هیچ یک از دلایل احمداسماعیل آن را اثبات نمی‌کند.

همچنین بر اساس دیدگاه مشهور فقها، واژه ناصبی بر کسی اطلاق می‌شود که بغض و دشمنی خود را نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اظهار کند. بنابراین، ناصب مهدیین و پیروان ایشان، از کبرای حکم ناصبی^۳ تخصصاً خارج است؛ بدین معنا که حکم ناصبی بر آنان از اساس تعلق نمی‌گیرد. از دیگر سو، بر فرض، نصب مهدیین حرام باشد؛ اصل ادعای مهدی بودن احمداسماعیل مردود است و برای اثبات آن هیچ دلیلی وجود ندارد و قاعده «عدم الدلیل، دلیل

۱. «يَا سَلِيمُ إِنَّ أَوْصِيَائِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَيْمَةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُونَ» (الهلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۸۲۴).

۲. «الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعُ مَهْدِيُهُمْ».

۳. حکم ناصبی، جواز تصرف در اموال وی و عدم حرمت آن است.

العدم»^۱، بر فقدان درستی ادعای احمداسماعیل گواه است. بنابراین، بر اساس موازین فقهی و نیز بر اساس «قاعده احترام مال مسلمان»، اموال همه مسلمانان دارای حرمت است و کسب رضایت آنان برای تصرف در اموالشان ضروری است (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۵) و این حکم تنها درباره نواصب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام تخصیص خورده است؛ بدین معنا که بر اساس دیدگاه مشهور علما، نصب کننده ایشان، به حکم کافر حربی محکوم است و اموالش احترامی ندارد (حلی، ۱۳۸۸: ص ۳۸۰ و نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۶۳).



۱. مفاد قاعده «عدم الدلیل دلیل العدم»، آن است که هرگاه دلیلی بر تکلیف یافت نشد، همین امر، دلیل بر آن است که تکلیفی متوجه شخص نیست.

نتیجه‌گیری

احکام دین در یک تقسیم بندی به «احکام ذاتیه» و «احکام احترامیه»، تقسیم می‌شوند. حرمت اموال مسلمانان، از جمله احکام احترامیه است. احکام احترامی، احکامی هستند که به حرمت نفس، آبرو و مال انسان و یا احترام نفس حیوانی اختصاص دارند؛ بدین معنا که هرگونه تصرف در اموال مسلمان، به کسب اذن یا اجازه از مالک آن منوط است. این مسئله عقلی که بر سیره عقلای عالم مبتنی است؛ در نصوص قرآنی و روایی مورد تأکید واقع شده است. در این میان، احمداسماعیل به توسعه در مصداق اهل بیت علیهم‌السلام و صاحبان عصمت و امامت و نیز توسعه در مفهوم ناصبی معتقد است و با توجه به این توسعه مفهومی، از دیدگاه وی، اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان مباح و فاقد احترام است. بر اساس نصوص قرآنی و روایی، اصل اولی در اسلام، حرمت نفس، آبرو و مال همه انسان‌ها است. البته برخی از این قاعده استثنا شده‌اند، مانند حاکم ستمگر، ناصبی، شخص بدعت‌گذار و کافر حربی. بنابراین، مهم‌ترین مبنای احمد اسماعیل در صدور فتوای فقدان حرمت اموال نواصب مهدیین و پیروان ایشان؛ توسعه در مصداق اهل بیت و حجج‌الاهی و صاحبان عصمت و امامت علیهم‌السلام از سویی و توسعه در مفهوم ناصبی از سوی دیگر است. این، در حالی است که در میان روایات معصومان علیهم‌السلام هیچ تخصیصی در زمینه حکم و جوب احترام مال مسلمان، نسبت به مسلمانان ناصب مهدیین و پیروان آنان وجود ندارد؛ بلکه اصل اثبات مهدی اول بودن احمداسماعیل و عصمت و امامت وی، اول الکلام و صرف ادعا است و بر فرض اثبات مهدی اول بودن و عصمت و امامت وی، ناصبی بودن سب و لعن‌کننده وی و پیروانش، از روایات، استفاده نمی‌شود؛ بلکه مستفاد از روایات، اطلاق حکم احترام اموال مسلمانان است. از سوی دیگر، در صورت اثبات مدعی بودن احمداسماعیل، در مواردی امامان معصوم علیهم‌السلام خود – از باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر و ریشه‌کن کردن ماده فساد – به لعن برخی مدعیان پرداخته‌اند.^۱ از این رو، سب و لعن مدعیان، نه تنها دارای حرمت نیست، بلکه واجب شرعی است و تمسک به سیره عملی امام معصوم علیهم‌السلام

۱. نگاهی به توقیع‌های امام زمان علیه‌السلام در زمینه امثال این مدعیان، از جمله شلمغانی، میزان خشم امام معصوم علیهم‌السلام را از این جریان‌های باطل آشکار می‌کند.

به شمار می‌آید؛ زیرا در سیره آنان، هر گونه تصرف غیر مأذون در اموال دیگران، مصداق «اکل مال به باطل» و حرام است و این عمل، دارای حکم تکلیفی «حرمت» و حکم وضعی «ضمان» است که این همه در قاعده «احترام مال مسلمان» ملاحظه می‌شود و حکم احترام اموال تنها درباره نواصب اهل بیت علیهم‌السلام، تخصیص خورده است. از این رو، نواصب مهدیین و پیروان ایشان، تحت عموم و اطلاق ضرورت حفظ احترام مال مسلمان، قرار می‌گیرند. همچنین از آن جا که در قاعده «احترام مال مسلمان» میان حکم شرع (شارع) و حکم عقل (سیره عقلا)، تلازم برقرار است و این قاعده میان مسلمانان ناصب مهدیین و ناصب پیروان مهدیین از سویی و سایر مسلمانان از سوی دیگر، تفصیلی قائل نشده است؛ قاعده مذکور دارای اطلاق مقامی و نیز اطلاق مفهومی است و بر این اساس، ضرورت احترام اموال مسلمان ناصب مهدیین و پیروان آنان، اثبات می‌گردد. از این رو، بر اساس قاعده فقهی احترام مال مسلمان که بر ضرورت دین، نصوص روایی و سیره و بنای عقلا مبتنی است؛ اموال نواصب مهدیین و پیروان آنان، محترم شمرده می‌شود.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن درید، حمد (۱۹۸۷م). *جمهرة اللغة*، تدوین: رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲. ابن زکریا، أحمد بن فارس (۱۴۱۸ق). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن شعبه حزانى، حسن بن على (۱۳۹۴). *تحف العقول*، قم، انتشارات اسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۵. بصرى، احمد الحسن (احمد اسماعیل) (۱۴۲۸ق). *بیانیة قصة اللقاء المهدى* عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَا الشَّرِيفُ، بی جا، بی نا.
۶. _____ (۱۴۳۱ق الف). *المتشابهات*، نجف، انصارالامام المهدى.
۷. _____ (۱۴۳۱ق ب). *شرايع الاسلام*، قم، انصارالامام المهدى.
۸. _____ (۱۴۳۱ق ج). *الجواب المنير عبر الاثير*، نجف، انصارالامام المهدى.
۹. _____ (۱۴۳۱ق د). *بيان الحق والسادات من الاعداد*، نجف، انصارالامام المهدى.
۱۰. احمدى، محمد حسين و حسينى، سيد محمد (۱۳۹۲). *راه های شرعى سپرده گذارى در بانک ها*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
۱۱. اردبیلی، احمد (۱۴۰۷ق). *مجمع الفوائد والبرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
۱۲. امام دادى، علي رضا و ثقفى، مهدى (بهار و تابستان ۱۳۹۵). «*حمایت از حقوق محیط زیست در پرتو قواعد فقهی*»، دو فصلنامه حقوق محیط زیست، ش ۱، ص ۴۰-۵۵.
۱۳. الانصارى، ابواحسان (۱۴۳۱ق). *حوار قصصى مبسط فى الدعوه اليمينية المباركة*، نجف، انصارالامام المهدى.
۱۴. انصارى، مرتضى (۱۴۱۵ق). *المكاسب*، قم، كنگره جهانى شيخ اعظم انصارى.
۱۵. _____ (۱۴۱۸ق). *كتاب الطهاره*، قم، كنگره جهانى شيخ اعظم انصارى.
۱۶. آيتى، نصرت الله (۱۳۹۶). *ناقوس گمراهى نقد مدعى يمانى*، قم، بنياد فرهنگى مهدى موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَا الشَّرِيفُ.
۱۷. ايروانى، على (۱۴۰۶ق). *حاشية المكاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۱۸. بجنوردى، محمدحسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهية*، قم، الهادى.
۱۹. بحر العلوم، محمدتقى (۱۴۰۳ق). *بلغة الفقيه*، تهران، منشورات مكتبة الصادق.
۲۰. بحراني، يوسف (۱۴۱۱ق). *الحداثق الناظرة*، محقق: محمدتقى ايروانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
۲۱. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۷ق). *صحيح البخارى*، بيروت، دار ابن كثير.



۲۲. برسی، حافظ رجب (۱۳۹۴). *مشارك انوار اليقين في حقائق اسرار امير المؤمنين*، مترجم: ملاصادق يزدي، قم، آيت اشراق.
۲۳. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي (۱۳۷۹). *مأخذ شناسي قواعد فقهي*، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
۲۴. جزايري، سيد نعمت الله (۱۳۹۱). *فروق اللغات في التمييز بين مفاد الكلمات*، قم، شريعت.
۲۵. جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷ق). *صاحح اللغة*، محقق: احمد بن عبدالغفور، بيروت، دارالعلم للملایین.
۲۶. حر عاملي، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). *وسائل الشيعة*، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
۲۷. حسنی، هادی (۱۳۸۹). *شروط عوضين از دیدگاه امام خميني*، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۲۸. حلی ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۲۹ق). *اجوبه مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة*، محقق: سيد محمد مهدي موسوی، قم، دليل ما.
۲۹. حلی، حسن بن يوسف (۱۳۸۸). *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت.
۳۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۳۱. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*، قم، بيدار.
۳۲. ذری نجف آبادی، قربانعلی، غفاری، هادی و یونسی، علی (۱۳۹۲). «*الزامات الگوي اسلامي ايراني پیشرفت در پرتو قواعد فقهي اقتصادي*»، دومین کنفرانس الگوي اسلامي ايراني پیشرفت؛ مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، ص ۱-۳۳.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت، دارالقلم.
۳۴. رضائزاد، عزالدین (۱۳۹۷). *درسنامه فرقه های انحرافي معاصر*، قم، آثار نفیس.
۳۵. زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرواز.
۳۶. سبزواری، سيد عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*، قم، المنار.
۳۷. سلمان پور، محمد مهدي (۱۳۹۵). *رسول البلیس*، قم، کتاب جمکران.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۳۹. شهبازیان، محمد (۱۳۹۶). *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۴۰. _____ (۱۳۹۸). *معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۴۱. شهبازیان، محمد و رضا نژاد، عزالدین (تابستان ۱۳۹۶). «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر شیعه»، فصلنامه مشرق موعود، ش ۴۲، ص ۱۴۹-۱۶۹.
۴۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه، قم، اسلامی.
۴۳. _____ (۱۳۶۸). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، شریف رضی.
۴۴. _____ (۱۳۷۷). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیة.
۴۵. _____ (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا، تهران، جهان.
۴۶. _____ (۱۳۶۱). معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۴۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۱ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: محمود محمد شاکر، بیروت، دارالمعرفة.
۵۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویة.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). الغیبه، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۵۲. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۹۳). معالم الدین و ملاذالمجتهدین، قم، انتشارات اسلامی.
۵۳. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۵۴. العقیلی، ناظم (۱۴۲۷ق). الرد الاحسن فی الدفاع عن احمد الحسن، نجف، انصارالامام المهدي.
۵۵. _____ (۱۴۳۲ق). الاربعون حدیثا فی المهديين و ذریه القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، نجف، انصارالامام المهدي.
۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، هجرت.
۵۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العربیة.
۵۸. فیض کاشانی، محمد بن حسن (۱۳۷۱). نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران، دادگستر.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۶۱. لجنة الفقه المعاصر (۱۳۹۸). الفتاوى فی الاصول، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

۶۲. لطیفی، رحیم و شهبازیان، محمد (تابستان ۱۳۹۶). «بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده»، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۱، ص ۲۳، ۴۸.
۶۳. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقهی*، تهران، نشر علوم اسلامی.
۶۴. محمدی هوشیار، علی (۱۳۹۷). *پیشوای اینترنتی*، قم، کتاب جمکران.
۶۵. مروج جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۶۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *مجموعه آثار و کلیات علوم اسلامی؛ فقه - اصول فقه*، قم، صدرا.
۶۷. مفید، محمد نعمان (۱۴۱۳ق). *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید رحمته الله.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۶۹. _____ (۱۴۱۱ق). *انوار الفقاهه*، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۷۰. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، قم، مؤسسه انصاریان.
۷۱. _____ (۱۴۲۱ق). *مستند العروة (کتاب الاجاره)*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۷۲. الموصلی، ابویعلی احمد بن علی (۱۴۰۸ق). *مسند ابی یعلی الموصلی*، بیروت، مؤسسه علوم القرآن.
۷۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۳۴ق). *صحیح مسلم*، استانبول، دارالطباعه العامرة.
۷۵. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی.
۷۶. هیثمی، نورالدین علی (۱۴۰۸ق). *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۷. واسطی زبیدی، سید مرتضی (۱۴۰۶ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.